

شگردهای خاص کاربرد تلمیحات قرآنی در ترکیبات اضافی و وصفی خاقانی

فرزانه ولی زاده خیر آبادی، دکتر ایرج مهرکی

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. farzaneh.v.1395@gmail.com

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. l.mehr41@gmail.com

چکیده

خاقانی شروانی در اشعار خود به ویژه قصاید، متأثر از الهامات قرآن کریم است. او غالباً به چهار روش تلمیح، اقتباس، تضمین و حلّ از قرآن مجید بهره گرفته است. این بهره‌گیری‌ها عمدتاً برای خلق مضمون یا تایید و تاکید مطلب و نیز نشان‌دادن آگاهی و تفاخر بوده است. بیشترین استفاده خاقانی از آیات قرآنی به صورت تلمیح است. او در تلمیحات خود زیبایی‌های بیانی و بدیعی را به نمایش گذاشته است. تلمیحات قرآنی موجود در دیوان او اغلب دارای مفاهیم اعتقادی و اخلاقی و قصص پیامبران است. نشیب و فراز زندگی در طی دوران حیاتش، خاقانی را از افکار دینی و قرآنی به سوی مضامین دیگر سوق داده‌است، به گونه‌ای که تأثیر قرآن در اشعار او به صورت عادت سبکی و شیوه بیانی در خدمت توصیف مضامین و مفاهیم او قرار گرفته‌است.

کلید واژه‌ها: قرآن، شعر فارسی، خاقانی شروانی، تلمیحات، ترکیبات اضافی، ترکیبات وصفی.

۱- مقدمه

بی‌تردید یکی از بن‌مایه‌های لفظی و معنوی ادب فارسی قرآن مجید است. گذشته از جنبه‌های اعتقادی و ایدئولوژیک که سخنوران را به استفاده از مضامین و تعبیرات قرآنی ترغیب کرده، جنبه‌های بلاغی آن نیز مورد توجه هنری شاعران و نویسندگان ادب فارسی بوده است. اصولاً قرآن و تفسیر و تأویل آن از علوم مربوط به زمان تلقی می‌شده است و سخنوران به دانستن و فراگیری آن گرایش و نازشی سخت نشان می‌دادند. با یک ملاحظه نه چندان دقیق و عمیق می‌توان پی برد که هرچه از زمان تنزیل قرآن بیشتر می‌گذرد، توجه علمای دین و اهل ادب به بررسی و تشریح و تفسیر آن افزون‌تر می‌شود و این خود تأثیری مستقیم بر کاربرد آیات و مضامین آن در آثار سخن‌سرایان ادب فارسی بر جای گذاشته است. دامنه تأثیرپذیری ادبای زبان فارسی از قرآن کریم و بهره‌گیری از آن در خلق مضمون و تأثیرگذاری بیشتر با گذشت زمان، وسیع‌تر و شامل‌تر می‌شود. نگاهی گذرا به تاریخ ادب فارسی این موضوع را نمایان‌تر می‌کند. هرچه از زمان آغازین ادب فارسی پیشتر می‌رویم، آثار و نشانه‌های این تأثیر و تأثر بیشتر دیده می‌شود.

اشاره شد که یکی از دلایل استفاده شعرا و دبیران از آیات الهی، تبرک و تیمن جستن از این سرچشمه معنویت و دانایی و نیز آراستن کلام انسانی خود به زیور کلام الهی و در پی آن خلق زیبایی‌های هنری و ادبی و هم‌چنین نازش و فخری که بدان وسیله علم و اندیشه و فضل خود را به دیگران خصوصاً بزرگان و امرای زمان، وا می‌نمودند تا موجب تقرب و محبوبیتی بیشتر نزد ایشان باشد. خاقانی در تمام این زمینه‌ها در تاریخ ادب فارسی چهره‌ای برجسته دارد. تنوع و تعدد شیوه‌های الهام‌گیری او از قرآن مجید به ویژه در ترکیبات اضافی و وصفی او که محور کار در این مقاله بر آن استوار است، موجب اعجاب و شگفتی خواننده از احاطه او بر مصحف شریف و مضامین و قصص آن می‌گردد.

در این مقاله یکی از شیوه‌های تأثیرپذیری از قرآن مجید یعنی تلمیح در ترکیبات اضافی و وصفی دیوان اشعار خاقانی مورد بررسی قرار گرفته و نقش‌ها و کارکردهای الفاظ و ترکیبات و جملات قرآنی تجزیه و تحلیل شده است. باید یادآور شد که تلمیحات قرآنی در دیوان خاقانی به مراتب از آن چه در این مقاله گرد آمده، بیشتر است اما چون در این مجال فقط ترکیبات اضافی و وصفی برای انجام پژوهش مد نظر بوده اند، طبیعی است که موارد بسیاری از این الهامات از چهارچوب این مقاله خارج گردند.

۲- انواع ترکیب در زبان فارسی

از آن جا که این پژوهش در محدوده ترکیبات اضافی و وصفی دیوان اشعار خاقانی انجام شده است، لازم است در مورد این دو گونه ترکیب توضیحاتی داده شود. در زبان فارسی، ترکیبات به دو نوع ترکیب اضافی یعنی مضاف و مضاف‌الیه و ترکیب وصفی یعنی موصوف و صفت تقسیم می‌شوند. در این جا ابتدا نظرات دستورشناسان را در مورد ترکیب اضافی و اقسام آن و سپس در مورد صفت و اقسام آن نقل می‌کنیم.

۲-۱- ترکیب اضافی و اقسام آن

در دستور کاشف آمده: «ترکیب هر دو کلمه (مضاف و مضاف‌الیه) را با هم، ترکیب اضافی (نامند)» (معین، ۱۳۶۳: ۷).



از نظر اغلب دستورشناسان و دستورنویسان اضافه به طور کلی بر هفت نوع است: اضافهٔ ملکی، اضافهٔ تخصیصی، اضافهٔ بیانی، اضافهٔ تشبیهی، اضافهٔ استعاری، اضافهٔ اقترانی، اضافهٔ بنوت.

۱- اضافهٔ ملکی آن است که ملکیت و دارایی را برساند. کتاب یوسف، خانهٔ بهمن، جام جمشید و این اضافهٔ ملک است به مالک و از این قبیل است اضافهٔ مالک به ملک: خداوند خانه، صاحب دکان.

۲- اضافهٔ اختصاصی آن است که اختصاص را برساند: زین اسب، در خانه، سقف اطاق، میوهٔ باغ، چوب درخت. فرق میان اضافهٔ ملکی و تخصیصی آن است که در اضافهٔ ملکی مضاف‌الیه انسان و شایسته و قابل ملکیت است و در اضافهٔ اختصاصی مضاف‌الیه غیر انسان و شایسته و قابل ملکیت نیست. مثلاً وقتی بگوییم خانهٔ محمد یعنی خانه که ملک محمد است و چون بگوییم میوهٔ باغ یعنی میوه ای که مخصوص باغ است و اختصاص بدان دارد.

۳- اضافهٔ بیانی آن است که مضاف‌الیه، نوع و جنس مضاف را بیان نماید: ظرف مس، انگشتی طلا، آوند سفال، فرش قالی، روز جمعه، درخت سیب، سماور نقره.

۴- اضافهٔ تشبیهی آن است که در اضافه، معنی تشبیه باشد: فراش باد، بنات نبات، مهد زمین، لعل لب، قد سرو. اضافهٔ تشبیهی بر دو نوع است: اضافهٔ مشبه بر مشبه به: قد سرو، پشت کمان، لب لعل. اضافهٔ مشبه به مشبه به: تیر مژگان، طبل شکم، یاقوت لب.

۵- اضافهٔ استعاری آن است که مضاف در غیر معنی حقیقی خود استعمال شده باشد: روی سخن، گوش هوش، دست روزگار، دیدهٔ دهر. (پنج استاد، ۱۳۵۰: ۴۱-۴۳).

۶- اضافهٔ اقترانی: در اضافهٔ اقترانی بین مضاف و مضاف‌الیه معنی همراهی وجود دارد، مانند: دست ادب، دیدهٔ احترام، پیشانی ارادت، چشم طمع و دست قدرت که مقصود دستی است که همراه ادب است و پیشانی‌ای که قرین ارادت است و چشمی است که همراه با طمع است و دستی که همراه با قدرت است. کلمهٔ اقتران یعنی نزدیک شدن و پیوستن یک چیز به دیگری و علت آن که این نوع اضافه را اضافهٔ اقترانی نامیده اند، این است که مضاف همراه و پیوسته و مقترن با مضاف‌الیه مورد استفاده واقع می‌شود.

۷- اضافهٔ بنوت: اضافه‌ای است که در آن اسم خاص پسر یا دختر به اسم خاص پدر یا مادر اضافه شده باشد، مانند: یعقوب لیث، سام نریمان، رستم زال، محمود سبکتکین، عیسی‌ای مریم که مقصود یعقوب بن لیث، سام پسر نریمان، رستم پسر زال، محمود پسر سبکتکین و و عیسی بن مریم است. (معینیان، ۱۳۶۹: ۸۷-۸۸)

۲-۲- صفت

«صفت کلمه‌ای است که حالت و چگونگی اسمی را بیان نماید، مانند مردِ بزرگ، اسبِ راهوار، سنگِ سفید. کلمهٔ اول را موصوف و دوم را صفت خوانند. در مورد مذکر و مؤنث در لفظ صفت تغییری حاصل نمی‌شود، مانند مردِ خوب، زنِ خوب، دخترِ پاکدل، پسرِ پاکدل. صفت غالباً بعد از موصوف آید، در این صورت موصوف با کسرهٔ اضافه همراه است، مانند داستانِ شیرین، مردِ بخشنده. در این حالت اگر موصوف مختوم به «الف» یا «واو» باشد، به جای کسرهٔ اضافه بعد از «الف» یا «واو»، «ی» افزایند، مانند دانای یونانی، پای دراز، روزهای گرم، داروی تلخ و موی سپید. هرگاه برای موصوف، چند صفت متوالی آورند، ذکر کسرهٔ اضافه در آخر هر صفت یا واو عطف در بین صفت‌ها ضروری است، مانند آموزگارِ بزرگوارِ دانشمندِ هنرمندِ ما یا آموزگارِ بزرگوار و دانشمند و هنرمندِ ما». (مشکور، ۱۳۵۰: ۳۲-۳۳).

۲-۱- صفت بیانی و اقسام آن

«صفت بیانی که چگونگی اسم را بیان می‌کند، معمولاً به کمک کسره یا «ی» پس از هستهٔ خود می‌آید و وابستهٔ آن است: مردِ بزرگ، مردانِ بزرگ، خانهٔ کوچک، خدای مهربان. صفت بیانی معمولاً به یکی از صورت‌های زیر بعد از هسته می‌آید:

گل زیبایی چیدم. گلی زیبا چیدم. زیبا گلی چیدم.

در زبان شعر صفت بیانی می‌تواند پیش از موصوف بیاید: زیبا گلی چیدم». (ارژنگ، ۱۳۷۴: ۷۴-۷۵).

«صفت بیانی پنج گونه است: صفت ساده، صفت فاعلی، صفت مفعولی، صفت نسبی، صفت لیاقت. ۱- صفت ساده تنها چگونگی و خصوصیت موصوف را می‌رساند، بدون معنی فاعلی و مفعولی و نسبی و جز آن؛ کتاب خوب، پدر خردمند، مادر مهربان، اتاق کوچک، هوای صاف، روز روشن و ...

۲- صفت فاعلی که معنی فاعلیت دارد؛ یعنی بر انجام دهندهٔ کار یا دارنده و پذیرندهٔ حالت دلالت می‌کند. صفت فاعلی از جهت ساخت دارای اقسام زیر است:

- بن مضارع (و به ندرت اسم یا صفت) + نده ← گیرنده، شرمنده، بسنده.

- بن مضارع + ان ← گریان، خندان و

- بن مضارع + ا ← بینا، شنوا و

- بن ماضی و به ندرت بن مضارع + ار ← خریدار، پرستار و



- بن ماضی و مضارع فعل و به ندرت اسم معنی + گار ← خواستگار ، آموزگار ، کامگار و
- اسم معنی و به ندرت صفت و بن ماضی یا مضارع فعل + گر ← نوازشگر، روشنگر ، رفتگر ، توانگر و ...
- اسم و به ندرت بن مضارع یا بن ماضی فعل و نیز صفت و فعل امر+ کار ← ستمکار ، تراشکار ، کشتکار، تبهکار، بدهکار و ...» (انوری و احمدی گیوی ، ۱۳۹۰ : ۱۴۵-۱۴۷).

۳- «صفت مفعولی، صفتی است که مفهوم مفعولیت دارد؛ یعنی کار بر آن واقع می شود. صفت مفعولی را معمولاً با افزودن های بیان حرکت در آخر بن ماضی فعل می سازند: شنیده، گرفته، نوشته و...» (همان: ۱۴۹).

۴- «صفت نسبی، صفتی است که به کسی یا جایی یا جانوری یا چیزی نسبت داده شود. معروف ترین نشانه های صفت نسبی عبارتند از: ی، ین، ینه، گان، کی، انه، انی، گار، گانه، گانی، چی، و، های بیان حرکت و ّیه. مانند ایرانی، زرین، سیمینه، دهگان، یواشکی، ماهانه، خسروانی، روزگار، دوگانه، خدایگانی، درشکه چی، ترسو، ریزه، حبسیه» (همان : ۱۵۲).

۵- «صفت لیاقت که شایستگی موصوف را بیان می کند و نشانه آن «ی» است که به آخر مصدر فارسی می افزایند. مانند دیدنی، خواندنی، رفتنی و ...» (همان : ۱۵۷).

۳- تلمیح

۳-۱- تلمیح در لغت

برای واژه تلمیح در لغت نامه سترگ دهخدا چنین آمده است: «تلمیح [ت ا] (ع مص) نمودن و آشکار کردن. (ناظم الاطباء). نگاه سبک کردن بسوی چیزی. (غیاث اللغات) (آندراج). اشاره کردن به چیزی. (از اقرب الموارد). || نگاه و نظر. || خیال و تصور. (ناظم الاطباء)». (دهخدا ، ذیل واژه)

۳-۲- تلمیح در اصطلاح

«تلمیح آن است که در ضمن کلام، اشارتی لطیف به آیه قرآن یا حدیث و مثل سایر یا داستان و شعری معروف کرده و عین آن را نیاورده باشند». (همایی ، ۱۳۷۳ : ۳۸۶). «تلمیح اشاره به داستانی در کلام است و دو ژرف ساخت تشبیه و تناسب دارد؛ زیرا اولاً ایجاد رابطه تشبیهی بین مطلب و داستانی است و ثانیاً بین اجزاء داستان تناسب وجود دارد». (شمیسا ، ۱۳۷۵ : ۹۰). «تلمیح در فن بدیع عبارت از این است که نویسنده یا شاعر برای اثبات سخن خود به آیه ای، حدیثی (یا قصه ای یا مثلی یا شعری) مشهور و معروف اشاره کند و یا این که از اصطلاحات علوم استفاده کند، بی آن که صریحاً متذکر استفاده خود باشد». (حلبی، ۱۳۷۵ : ۴۶).

تلمیح پرکاربرد ترین نوع الهام گیری در اشعار خاقانی است. او هم از قصص و هم از مضامین قرآن بهره شایانی در تلمیحات خود برده است. در نمونه های زیر شیوه های ترکیب سازی او از طریق تلمیحات قرآنی بررسی می شود.

۳-۳- تلمیح به قصص قرآن

۳-۳-۱- تلمیح به قصص قرآن و ساخت اضافه ملکی

از آن جا که قصص قرآنی بر بنیان زندگانی اشخاص و عمدتاً پیامبران بنا نهاده شده اند ، طبیعی است که بسامد اضافه ملکی در این نوع الهام گیری خاقانی بیشتر از دیگر انواع اضافه باشد. صدق این ادعا در ابیات زیر قابل مشاهده است.
اضافه ملکی مرغ خود (عیسی ع) اشاره است به بخشی از آیه ۱۱۰ سوره مائده :
چرا عیسی طیب مرغ خود نیست که اگمه را تواند کرد بینا

ص ۲۴-ب ۱۱

در بیت زیر اضافه ملکی معجز داوود تلمیحی است به بخشی از آیه ۱۱ سوره سبا :

بافتن سیمان نه معجز باشد معجز داود بین که آهن باف است

ص ۸۷-ب ۶

اضافه ملکی نخل خرما ی مریم برگرفته از آیه ۲۵ سوره مریم :

بلی نخل خرما ی مریم بخندد بر آن نخل مومین که علان نماید

ص ۱۳۲-ب ۱۵

اضافه ملکی ناقه صالح برگرفته از آیه ۶۴ سوره هود :

ناقه صالح از حسد مکشید نباء وقعه جمل منهید

ص ۱۷۲-ب ۱۶



اضافه ملکی آتش موسی یادآور آیه ۷ سوره نمل :

گاو سفالی اندر آتش موسی اندر او

تا چه کنند خاکیان گاو زرین سامری

ص ۴۲۰-ب ۱۵

اضافه ملکی تنش (تن آدم ع) نظر دارد به مضمون آیه ۱۲۱ سوره طه :

هم چو آدم به هند عور افتاد

مانده پوشیده اختر تیغش

برگ انجیر بر تنش بستند

سبز از آن گشت منظر تیغش

ص ۴۸۸-ب ۳ و ۲

اضافه ملکی دامنش (دامن ابراهیم ع) که البته جهش ضمیر دارد و بین مضاف و مضاف الیه فاصله افتاده ، اشارتی است به محتوای آیه ۵۸ سوره انبیاء :

بلی در معجز و برهان ابراهیم این چنین باید

که نه صیدش کند اختر نه دامن گیر دامنش

ص ۴۴۹-ب ۷

۲-۳-۲- تلمیح به قصص قرآن و ساخت اضافه اختصاصی

مانند دیگر الهامات قرآنی در ترکیبات خاقانی ، در تلمیحات او نیز اضافه های اختصاصی حضور دارند. در بیت زیر اضافه های اختصاصی سپاه پیل و درگاه بیت الله تلمیح است به ماجرای هجوم ابرهه با سپاه فیل به حریم کعبه که در سوره فیل آمده است :

با قطار خوک در بیت المقدس پی منه

با سپاه پیل بر درگاه بیت الله میا

ص ۱۲-ب ۱

۳-۳-۳- تلمیح به قصص قرآنی و ساخت ترکیب وصفی

در موارد معدودی نیز خاقانی بنیان تلمیحات خود به قصص قرآن را بر ترکیبات وصفی استوار ساخته است. مانند ترکیب وصفی عرش سبائی در بیت زیر که ناظر است به مضمون آیه ۳۹ سوره نمل :

گر چه عفريت آورد عرش سبائی نزد جم

دیدنش جمشید والا بر نتابد بیش از این

ص ۳۳۸-ب ۱

۴-۳- تلمیح به مضامین قرآن

۱-۴-۳- تلمیح به مضامین قرآن و ساخت اضافه اختصاصی

در این بیت اضافه های اختصاصی قابل امانت و قالب بشر تلمیح است به آیه ۷۲ سوره احزاب :

آن قابل امانت در قالب بشر

و آن عامل ارادت در عالم جزا

ص ۱۷-ب ۵

اضافه های اختصاصی پیش رو انبیاء و دولت او (رسول اکرم ص) اشاره است به خاتم النبیین بودن حضرتش که در آیه ۴۰ سوره احزاب آمده است :

احمد مرسل که هست پیش رو انبیاء

بود پس انبیاء دولت او را مدار

ص ۱۸۰-ب ۱۷

در این بیت اضافه اختصاصی سوی نحل و همراهی آن با کلمات یزدان و وحی تلمیح دارد به آیه ۶۸ سوره نحل :

چو یزدان وحی کرد از غیب سوی نحل می شایست

اگر تو سوی خاقانی فرستی نامه ای شاید

ص ۴۵۰-ب ۹

در بیت زیر اضافه اختصاصی در هفت آسمان به مضمون آیه ۱۵ سوره نوح نظر دارد :

عزم او چون مهره ای خواهد فشاند

شش در هفت آسمان خواهد گشود

ص ۴۹۵-ب ۱۶

اضافه اختصاصی دود دل در کنار لفظ آسمان تلمیح دارد به آیه ۱۱ سوره فصلت مبنی بر تشکیل شدن آسمان از دود :

به هفت آسمان هشتمین در فزایم

ز دود دلی کآسمان فش فتاده است

ص ۷۵۱-ب ۱۲

اضافه اختصاصی هجای بولهب در جوار لفظ یزدان یادآور آیه ۱ سوره مسد است :

هجای بولهب ایزد بگفت و می شایست

گراوهجای سگی گفت رو که هم شاید

ص ۸۷۳-۴

تلمیح به مضامین قرآن و ساخت اضافه ملکی

در بیت زیر جهش ضمیر متصل (م) وجود دارد یعنی اضافه ملکی دست من با فاصله ذکر شده است. مفهوم این بیت تلمیحی است به آیه ۳۸ سوره مائده:

داورم کی دست فرماید برید / کآنچه دزدیدم همان خواهم فشاند

ص ۱۴۱-۱۹

۳-۴-۲- تلمیح به مضامین قرآن و ساخت اضافه تشبیهی

در بیت زیر شب و روز به آیتی از جانب پرورگار متعال تشبیه شده اند و کل بیت اشاره دارد به مضمون آیه ۱۲ سوره اسراء:

چون رسید آیت روز آیت شب / محو کرد آیت ایشان چکنم

ص ۲۵۳-۵

۳-۴-۳- تلمیح به مضامین قرآن و ساخت ترکیب وصفی

ترکیب وصفی بیدار خفته ذات در بیت زیر، تناقض زیبایی است که خاقانی در تلمیح به ماجرای اصحاب کهف مأخوذ از آیه ۱۸ سوره کهف آن را رقم زده است:

ص ۲۴۶-۵

۴- نتیجه گیری

در این مقاله، شعر خاقانی و بهره‌گیری او از قرآن به شیوه تلمیح در ترکیبات اضافی و وصفی مورد ارزیابی قرار گرفت. خاقانی کلام وحی را به عنوان منبع معرفت نهایی و دانش غایی پذیرفته است و از این روست که قرآن در اشعار او بازتاب فراوان یافته است؛ با توجه به تنوع موضوعات و عبارات (هم لفظ و هم معنی) و تصویرسازی‌ها و خیال‌پردازی‌های خاقانی شروانی، به نظر می‌رسد او به طرق گوناگون از آیات قرآنی در ترکیبات اضافی و وصفی خود بهره برده است.

قابل ذکر است که برجسته‌ترین و پربسامدترین شیوه الهام‌پذیری او از قرآن، تلمیح بوده است. خاقانی در اشعار خود به مضامین آیات و قصص قرآن بسیار تلمیح کرده است. تاثیرپذیری از قرآن کریم در خاقانی به دلیل داشتن روحیه انزواطلبی و قناعت‌گزینی کاملاً دینی و اسلامی است. این تأثیر قوی قرآن در قصاید او به مراتب بیشتر از غزلیات و دیگر قوالب شعری دیوان اوست. «هر چند برخی از غزلیات او از مضامین عرفانی خالی نیست، اما عمده توجه او به «تحقیق» در قصاید است نه غزلیات». (شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۱۴).

علاوه بر جنبه زیبایی شناسی که خاقانی از رهگذر الهامات قرآنی خود به اعلا درجه توفیق در آن رسیده، از جنبه دستوری و زبانی نیز او بهره وافر از این خوان بی دریغ برده است. هنر ترکیب سازی او را می‌توان به خوبی در برگ برگ دیوانش مشاهده کرد. ترکیبات وصفی و اضافی او متنوع و متعدد است. او در الهامات قرآنی خود گاه ترکیبات قرآنی را بدون دخل و تصرف و گاه با اندک تغییری در حد حذف ال آورده است. گاه آنها را گسترش داده و انواعی از اضافه به ویژه اضافه های اختصاصی، ملکی، تشبیهی و استعاری را رقم زده است که از این میان بیشترین بسامد به اضافه اختصاصی و پس از آن اضافه ملکی به ویژه در قصص قرآن و اضافه تشبیهی اختصاص می‌یابد.

۵- مراجع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. احمدی گیوی، حسن و انوری، حسن، دستور زبان فارسی (۱)، تهران، انتشارات فاطمی، ۱۳۹۰.
۳. ارژنگ، غلامرضا، دستور زبان فارسی امروز، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۴.
۴. حلبی، علی‌اصغر، تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵.
۵. سجادی، ضیاء الدین، تصحیح و شرح دیوان خاقانی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۹۱.
۶. شمیسا، سیروس، سبک شناسی شعر، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۷۴.
۷. _____، _____، نگاهی تازه به بدیع، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۷۵.
۸. مشکور، محمد جواد، دستور نامه، تهران، انتشارات موسسه مطبوعاتی شرق، ۱۳۵۰.
۹. معین، محمد، اضافه، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۱۰. معینیان، مهدی، دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات معینیان، ۱۳۶۹.
۱۱. همایی، جلال‌الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی (دوره دو جلدی)، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۳.